

چنین گوید برزویه، مقدم اطبای پارس، که پدر من از لشکریان بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود، و اول نعمتی که ایزد، تعالی و تقدس، بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من، چنانکه از برادران و خواهران مستثنی شدم و بمزید تربیت و ترشح مخصوص گشت. و چون سال عمر بهفت رسید مرا برخواندن علم طب تحریض نمودند، و چندانکه اندک وقوفی افتاد و فضیلت آن بشناختم برغبیت صادق و حرص غالب در تعلم آن می‌کوشیدم، تا بدان صنعت شهرتی یافتم و در معرض معالجت بیماران آمدم. آنگاه نفس خویش را میان چهار کار که تگاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت مخیر گردانیدم: وفور مال و، لذات حال و، ذکر سایر و. ثواب باقی. و پوشیده نماند که علم طب نزدیک همه خردمندان و در تمامی دینها ستوده ست. و در کتب طب آورده‌اند که فاضلتر اطبا آنست که که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نماید، که بملازمت این سیرت نصیب دنیا هرچه کامل تر بیابد و رستگاری عقبی مدخر گردد؛ چنانکه غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست. اما گاه که علف ستوران است بتبع آن هم حاصل آید. در جمله بر این کار اقبال تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امید صحت بود معالجت او بر وجه حسبت بر دست گرفتم.